

بازسازی معنایی جهت‌گیری جنسیتی پسران نسبت به دختران (ارائه یک نظریه زمینه‌ای)

داریوش بوستانی*

احمد محمد پور**

چکیده

این پژوهش درصدد است از رویکرد تفسیرگرایی اجتماعی به بررسی بخشی از کنش‌های اوقات فراغت یعنی جهت‌گیری جنسیتی پسران نسبت به دختران، به عنوان بستری برای شکل‌گیری هویت دانش-آموزان دبیرستانی شهر شیراز بپردازد. روش‌شناسی پژوهش، کیفی است و از روش قوم‌نگاری برای انجام عملیات تحقیق استفاده شده است. داده‌های کیفی در این مطالعه با استفاده از روش‌های مشاهده مشارکتی و تکنیک مصاحبه عمیق گردآوری شدند. جهت تجزیه و تحلیل اطلاعات و ارائه نظریه نهایی از روش نظریه زمینه‌ای استفاده شده است. بر اساس روش نمونه‌گیری کیفی - هدفمند و نیز معیار اشباع نظری بیست نفر از دانش‌آموزان پسر سال سوم دبیرستان از مدارس مختلف شهر شیراز در این مطالعه شرکت کردند و جهت‌گیری جنسیتی آنها نسبت به دختران مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار گرفت؛ یافته‌های بدست آمده با استفاده از روش «نظریه زمینه‌ای» شامل پنج مقوله عمده به شرح زیر می‌باشند: بازاندیشی، درگیری فضای ذهنی، فشار هنجاری گروه دوستی، ارتباط ابزارمند و روابط ناپایدار. «مقوله هسته» این بررسی «جهت‌گیری جنسیتی بازاندیشانه» است که سایر مقولات عمده را دربرمی‌گیرد. نظریه زمینه‌ای حاصله، در قالب یک مدل پارادایمی شامل سه بعد شرایط، تعاملات و پیامدها ارائه شده است.

کلید واژه

پسران، جهت‌گیری جنسیتی، دختران، تفسیرگرایی اجتماعی، نظریه زمینه‌ای، مدل پارادایمی.

- تاریخ دریافت: ۸۸/۲/۴؛ تاریخ تصویب نهایی: ۸۸/۴/۲۷

* استادیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه شهید باهنر کرمان

** استادیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه بوعلی سینا همدان a_mohammadpur@yahoo.com

۱) مقدمه

طی دهه‌های اخیر تغییر و تحولات ژرفی در ساختار عمومی، فرهنگی و اجتماعی کشور رخ داده است که تغییر در روابط بین دو جنس و جهت‌گیری جنسیتی آنها تنها بخشی از این تحولات است. تحولات ایجاد شده می‌تواند دارای منابع متعدد داخلی و خارجی باشد که طیفی از دلایل از جمله ضعف نظام فرهنگی کشور در تنظیم روابط بین جوانان (اعم از دختر یا پسر) تا پیدایش تکنولوژی‌های رسانه‌ای جدید را شامل می‌شود. بر همین اساس، بررسی جهت‌گیری جنسیتی جوانان یکی از حوزه‌های مطالعاتی گسترده در کشور، به ویژه در حوزه جامعه‌شناسی جنسیت و جامعه‌شناسی اوقات فراغت است. لذا، ادبیات نظری و پژوهشی غنی و گسترده‌ای در این خصوص در دسترس است. از آنجا که بخش عمده این مطالعات با رویکردهای نظری و رهیافت‌های روش‌شناختی اثبات‌گرایانه انجام شده است که در نهایت به آزمون نظریه و تأیید یا ابطال برخی فرضیات متعارف منتهی شده است، لذا این مطالعه درصدد است با استفاده از رویکرد تفسیری و روش‌شناسی نوین نظریه زمینه‌ای به بررسی و بازسازی معنایی جهت‌گیری جنسیتی در میان دانش‌آموزان پسر مدارس شهر شیراز نسبت به دختران پرداخته و به تفاسیری بنیانی و مبتنی بر رویکرد امیک^۱ از موضوع تحت مطالعه در میان افراد جامعه مذکور دست یابد. رویکرد امیک یکی از مفاهیم بنیادی در پارادایم تفسیری و روش‌شناسی کیفی بوده و به معنای درک، تفسیر و بازنمایی پدیده یا موضوع مورد بررسی از «نقطه نظر افراد درگیر» است. مفهوم امیک در نقطه مقابل مفهوم اتیک^۲

1- Emic
2- Etic

است که اساساً یک رویه اثباتی بوده و بر ویژگی ناظر بودن محقق بر امر مورد تحقیق و نگاه به آن از موضعی خارجی و واسطه‌مند تاکید دارد (Neuman, 2006: P 449).
با اتخاذ روش‌شناسی نظریه زمینه‌ای، این مطالعه همچنین درصدد دستیابی به نظریه و مدل نظری داده‌محور بوده و بنابراین هدف آن نه نظریه آزمائی، بلکه نظریه‌سازی در سطح خرد است.

۲) طرح مسأله

مسأله مورد بررسی این مطالعه آن است که دانش‌آموزان پسر مورد بررسی چه درک و فهمی از ارتباط با جنس مخالف خود دارند و چگونه نسبت به آنها جهت‌گیری می‌کنند. با توجه به مبانی فلسفی- پارادایمی روش‌شناسی کیفی و روش مورد استفاده، درک و تفسیر مذکور بر خلاف رویکرد اثبات‌گرایانه و روش‌شناسی کمی مبتنی بر آن، ایدئوگرافیک^۱، بستر- حساس و دارای تعمیم‌پذیری تحلیلی و استنباطی است. تبیین ایدئوگرافیک نوعی از تبیین مورد استفاده در علوم اجتماعی تفسیری است که در آن تبیین عبارت است از یک توصیف ضخیم یا تصویری با جزئیات خاص، اما، با درجه انتزاعی محدود درباره یک موقعیت یا میدان اجتماعی؛ در مقابل، تبیین نوموتیک^۲ نوعی تبیین مورد استفاده در علوم اجتماعی اثباتی است که در آن تبیین عمدتاً بر قوانین علی و گزاره‌ها و روابط متقابل شبه قانون متکی است (cf. Neuman, 2006; Blaikie, 2007). پرسش عمده این مطالعه حول این محور است که افراد مورد مطالعه (دانش‌آموزان) جهت‌گیری جنسیتی خود را نسبت به دختران پیرامون خود چگونه درک، معنا و بازنمایی می‌کنند. مسلماً، توصیف عمیق ادراکات و

1- Ideographic
2- Nomothetic

تفاسیر این افراد نسبت به مقوله جهت‌گیری جنسیتی مستلزم آشکارسازی لایه‌های زیرین تجارب زیسته و معنای ذهنی آنها با استفاده از رویکردی متفاوت و اساساً غیرپوزیتیویستی نسبت به امر تجربه است؛ یعنی تجربه به مثابه امری معنادار، تفسیرپذیر و زنده (cf. Crotty, 1998; Patton, 2002; Denzin and Lincoln, 2005; Silverman, 2005).

۳) اهداف بررسی

هدف اصلی این مطالعه - با اتخاذ رویکرد تفسیری - آن است که با نگاه از درون (رویکرد امیک) به موضوع جهت‌گیری جنسیتی در جامعه مورد مطالعه بپردازد. بدین معنا که بدون رویکرد یا رویکردهای نظری پیشین و فرضیات ساخته شده مبتنی بر آن یا آنها و ارائه تبیین یا تبیین‌هایی علی از بیرون نسبت به این تغییرات (رویکرد اتیک)، مسأله جهت‌گیری جنسیتی نسبت به دختران را در حوزه ادراک و تفسیر دانش‌آموزان پسر مورد مطالعه قرار داده و از نقطه نظر آنها به این موضوع بپردازد. به علاوه، شرایط یا بسترها، تعاملات و فرآیندها و نیز پیامدهای این جهت‌گیری جنسیتی را در نظام معنایی آنها به تصویر کشد. با چنین رویکردی هدف اصلی این تحقیق بازسازی معنایی جهت‌گیری جنسیتی پسران دبیرستانی شهر شیراز نسبت به دختران است.

۴) ادبیات تحقیق

مطالعات داخلی متعددی در خصوص جنسیت و ارتباط آن با دیگر ابعاد اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی در کشور انجام شده است. با این وجود درخصوص موضوع تحت بررسی در این مقاله تنها به چند مورد زیر اشاره می‌شود:

اسدی (۱۳۸۵) در زمینه روابط دانشجویان دختر و پسر دانشگاه‌های شهر اردبیل به تحقیق پرداخته است. نمونه آماری پژوهش فوق را ۸۰۰ نفر از دانشجویان تشکیل داده‌اند. محقق در پایان مطالعه توصیفی - مقطعی خود به این نتیجه رسیده است که ۵۶ درصد دانشجویان با گزینه «ارتباط میان دختر و پسر در مسائل آموزشی اجتناب‌ناپذیر است» کاملاً مخالف بودند. در مجموع ۸۴/۴ درصد از دانشجویان نسبت به ارتباط بین دختر و پسر از دیدگاه اسلام، نگرش مثبت داشتند. میزان نگرش مثبت در دختران بیش از پسران بود و همچنین ۱۰۰ درصد دانشجویان رشته آموزش ابتدایی، روانشناسی و مدیریت اداری، دارای نگرش مثبت بودند، در حالی که این نسبت در دانشجویان رشته علوم آزمایشگاهی ۵۶/۵ درصد بود.

یوسفی و دیگران (۱۳۸۶) نگرش والدین اصفهانی را نسبت به روابط دوستانه دختران و پسران بررسی کرده‌اند. یافته‌های این پژوهش پیمایشی نشان می‌دهد که نگرش والدین نسبت به دخترانی که دوست پسر دارند و پسرانی که دوست دختر دارند، منفی است. همچنین یافته‌ها نشان داد که بین نگرش مادران و پدران تفاوت معنی‌داری وجود ندارد و متغیر مهمی که باعث تفاوت نگرش والدین می‌شود گرایش مذهبی آنهاست به این ترتیب که هرچه والدین مذهبی‌تر باشند نسبت به روابط دوستانه پسران و دختران نگرش منفی‌تری دارند.

بخشی از یافته‌های یک پیمایش ملی (غفاری، ۱۳۸۶) نیز به بررسی نگرش جوانان ۱۵ تا ۲۹ ساله پیرامون دوستی با جنس مخالف پرداخته است. نتایج نشان می‌دهد که میانگین موافقت مردان با دوستی دختر و پسر بیشتر از زنان است. غفاری معتقد است نظام مردسالار، فرصت‌ها و شرایط مناسب‌تری برای مردان فراهم می‌آورد و نگرش مردان نسبت به این پدیده، در جهت تأیید و بازتولید وضع موجود است. همچنین

افزایش سطح تحصیلات و سطح اقتصادی پاسخ‌گویان با افزایش موافقت آن‌ها پیرامون دوستی دختر و پسر همراه بود. دلایلی که پاسخ‌گویان برای توجیه دوستی دختر و پسر ارائه کرده‌اند عبارتند از: پاسخ به یک نیاز عاطفی، ضعف اعتقادات، سهل‌انگاری و بی‌مبالاتی خانواده‌ها، فشار دوستان و همسالان، رفع نیاز جنسی، آشنایی به قصد ازدواج و مشکلات مربوط به ازدواج و تنظیم خانواده.

موحد و دیگران (۱۳۸۶) نیز به بررسی نگرش دانشجویان نسبت به معاشرت دختر و پسر قبل از ازدواج پرداخته‌اند. یافته‌های این پژوهش پیمایشی که در دانشگاه‌های شیراز و علوم پزشکی شیراز انجام شده نشان می‌دهد که خانواده‌های دانشجویان نسبت به دانشجویان نگرش منفی‌تری به این‌گونه معاشرت‌ها داشته‌اند. متغیرهای تأثیرگذار بر نگرش دانشجویان عبارتند از: نگرش خانواده، طبقه اجتماعی خانواده، تحصیلات پدر و مادر، شغل پدر، اولویت‌های ارزشی مادی و فرامادی و جنسیت. محققان نهایتاً پدیده معاشرت و دوستی دختر و پسر را واقعیت اجتماعی نوظهوری می‌دانند که در پی تغییرات نگرشی و ارزشی به وجود آمده است.

به طور کلی وجه مشترک مطالعات فوق و سایر پژوهش‌های داخلی که در این حوزه انجام شده این است که غالباً با روش شناسی کمی، تکنیک پیمایش و به طور مقطعی به بررسی روابط بین دو جنس پرداخته و عمدتاً ماهیت نگرش سنجی داشته‌اند. چنین مطالعاتی اگرچه تحولات ارزشی و جنسیتی را نشان داده‌اند، اما به علت کمی بودن، قادر به کشف و تفسیر فرآیندهای بازاندیشی و پیامدهای آن نبوده‌اند. از آن جا که این پژوهش به کندوکاو بسترها، فرآیندها و پیامدهای شکل‌گیری ارتباط بین دو جنس، البته با تکیه بر تفسیر پسران می‌پردازد، می‌تواند تکمیل‌کننده کارهای پیشین باشد.

با این وجود به نظر می‌رسد که مطالعات خارجی بیشتری در خصوص روابط جنسیتی با استفاده از روش‌شناسی کیفی انجام شده‌اند. در این خصوص می‌توان به پژوهش اکینز^۱ (۱۹۹۶) تحت عنوان «زنانه شدن مردان: رهیافت نظریه زمینه‌ای در خصوص میان پوشی و دگرگونی جنسی»، تحقیق لافرتی^۲ (۲۰۰۷) تحت عنوان «به خاطر پسران: مطالعه کیفی راهبردهای جنسیتی و کار عاطفی زنان در بوکس حرفه‌ای»، مطالعه هاسول^۳ (۲۰۰۲) با عنوان «تفاوت‌های مرد-زن و مصرف رسانه‌ها در انتخابات استرالیا در سال ۲۰۰۱»، مطالعه کار^۴ (۲۰۰۱)، تحت عنوان «رفتار تعطیلاتی جنسیتی: مطالعه موردی دانشجویان دانشگاه»، مطالعه الی و کیرک^۵ (۲۰۰۴) تحت عنوان «جنسیت و پتانسیل شهروندی در دانشجویان نوجوان»، مطالعه هویت، وسترن و باکستر^۶ درباره (۲۰۰۶) «چه کسی تصمیم می‌گیرد؟ مشخصه‌های اجتماعی کسانی که آغازگر جدائی ازدواجی هستند»، و بررسی لی و تروست^۷ با عنوان «الگوهای فعالیت جسمانی نوجوانان سنگاپوری» اشاره نمود. این مطالعات که عمدتاً با استفاده از روش‌شناسی کیفی انجام شده‌اند، به تداخل نقش‌های جنسیتی، شباهت‌های جنسیتی، و روابط بین دو جنس زن و مرد در جامعه معاصر پرداخته و سعی کرده‌اند وارد لایه‌های معنایی ساختار جنسیتی زنان و مردان شوند.

مطالعه حاضر با اتخاذ روش‌شناسی کیفی و ورود به بستر نظام معنایی پسران جهت دستیابی به درک آنها از جنس دختر و فهم فرآیند بازاندیشانه چنین درکی به جنس

1- Richard Ekins

2- Yvonne Lafferty

3- Sandra Haswell

4- N. S. Carr

5- Dianne. Eley & David. Kirk

6- Belinda. Hewitt; Mark. Western; Janenn Baxter

7- K. S. Lee & S. G. Trost

مخالف قرابت‌های نظری و روشی خاصی با مطالعات خارجی دارد، در حین حال می‌تواند با توجه به ابعاد کیفی و معنایی روابط جنسیتی برای برخی مطالعات داخلی جنبه تکمیلی داشته باشد.

۵) چارچوب مفهومی

با توجه به تفاوت‌های فلسفی- پارادایمی دو روش کمی و کیفی، در بررسی‌های کیفی به جای استفاده از چارچوب نظری جهت تدوین و آزمون فرضیات، از چهارچوب مفهومی جهت استخراج سؤال یا سؤالات تحقیق استفاده می‌شود. چارچوب مفهومی مجموعه مفاهیم به هم مرتبطی است که بر مفاهیم و تم‌های عمده مورد مطالعه تمرکز دارد و آنها را در قالب یک نظام منسجم و مرتبط معنایی به همدیگر پیوند می‌دهد (cf. Maxwell, 2004; Schutt, 2004; Ritchie & Lewis, 2005). در تحقیق حاضر از رویکرد جامعه‌شناسی تفسیری یا تفسیرگرایی اجتماعی برای تدوین چارچوب مفهومی استفاده شده است.

رویکرد تفسیرگرایی اجتماعی به عنوان رویکرد اصلی در این بررسی معتقد است که با توجه به خلاق بودن ماهیت انسان و نیز سیال بودن واقعیت اجتماعی، نمی‌توان مسیر و روش خاص برای درک واقعیات و یا ایجاد تغییر در آنها پیشنهاد کرد (cf. Neuman, 2006, 2007; Blaikie, 2007). از آنجا که منبع و مرجع نهائی هرگونه ساخت و ساز و تغییر در واقعیات اجتماعی همان انسان است، پس، درک انسان‌ها از واقعیات، تغییر در واقعیات و چگونگی معنادار کردن آنها بسیار مهم است. از این گذشته، با توجه به اینکه واقعیات اجتماعی به مثابه امور برساخته انسانی فاقد قوانین از پیش تعیین شده بوده و دائماً در حال شدن هستند، لذا نمی‌توان الگوئی جهان شمول و

عام برای واقعیات اجتماعی و نیز تغییر و دستکاری در آنها وضع کرد. این واقعیات نه تنها قابل کشف و کنترل نیستند، بلکه صرفاً می‌توانند درک و تفسیر شوند (cf. Glaser, 1967, 1978, 1998, 2001). این رویکرد که بر اصالت انسان در برابر اصالت محیط تأکید دارد بر این باور است که واقعیات در فرآیند درک و تفسیر انسان‌ها و در خلال زندگی روزمره، ساخته و معنادار می‌شوند. لذا، نه تنها نحوه درک و فهم انسان‌ها از واقعیات اهمیت دارد، بلکه دارای اشکال متعددی نیز هست. از این نظر، ما نه با یک واقعیت واحد و مشخص، بلکه با واقعیات متعدد و گوناگون روبرو هستیم (cf. Lincoln and Guba, 1985; Guba, 1991; Guba and Lincoln, 2005). همچنین بر اساس این رویکرد، از آنجا که تفسیر و درک مردم از دنیای پیرامون خود در بستر اجتماعی زندگی روزمره شکل می‌گیرد، معانی تولید شده وابسته به بستر بوده و در درون آن معنادار می‌شوند. در این پژوهش سعی شده است با رویکردی تفسیرگرایانه به بازسازی معنایی جهت‌گیری جنسیتی دانش‌آموزان پسر سوم دبیرستان شهر شیراز پرداخته و نشان دهد که این مشارکت‌کنندگان چه درکی از پیامدهای این تغییرات دارند، آنها را چطور درک و ارزیابی می‌کنند.

۶) روش‌شناسی تحقیق

با توجه به اینکه هدف این تحقیق بازسازی معنایی جهت‌گیری جنسیتی است، لذا روش‌شناسی کیفی به عنوان روش‌شناسی غالب و روش تحقیق مردم‌نگاری^۱ برای انجام عملیات تحقیق و روش نظریه زمینه‌ای جهت تجزیه و تحلیل داده‌ها انتخاب شده است.

1- Ethnography

مردم‌نگاری عبارت است از مطالعه مردم در یک محیط اجتماعی طبیعی به وسیله ابزارها و روش‌هایی که بتوان به معانی اجتماعی و فعالیت افراد در محیط‌های طبیعی دست پیدا کرد. در این روش تحقیق، محقق به طور مستقیم در محیط و میدان مورد مطالعه مشارکت می‌کند (Berg, 2004; Schutt, 2004; Fetterman, 1998; Brewer, 1998) (cf. 2006)

۶-۱) مشارکت‌کنندگان و نمونه‌گیری

مشارکت‌کنندگان این مطالعه را بیست نفر از دانش‌آموزان پسر کلاس سوم دبیرستان شهر شیراز تشکیل داده‌اند. انتخاب و مطالعه دانش‌آموزان پسر کلاس سوم دبیرستان به چند دلیل صورت گرفته است: آنها از لحاظ رشد در دوره حساسی قرار دارند و نظریه پردازانی از قبیل اریکسون معتقدند هویت اولیه فرد در این دوران شکل می‌گیرد (Erikson, 1968:P 128). فرآیند هویت‌یابی در این دوره، جوان را به سوی تصمیم و گزینش‌هایی هدایت می‌کند که منجر به ایجاد تعهداتی برای زندگی می‌شود (Ibid,P 155). دیگر اینکه این گروه از دانش‌آموزان از لحاظ تحصیلی در یک مرحله انتقالی قرار دارند. انتقال از یک محیط آموزشی به محیط آموزشی دیگر (پیش دانشگاهی و دانشگاه) یا به بازار کار و خدمت نظام وظیفه یا گروه بیکاران.

برای انتخاب مشارکت‌کنندگان از روش نمونه‌گیری هدفمند^۱ استفاده شده است. در میان راهبردهای ده‌گانه‌ای که پاتن (cf. Patton, 2002) مطرح کرده است، دو راهبرد به کار گرفته شد که عبارتند از: ۱- نمونه‌گیری با حداکثر تنوع^۲ که در این شیوه از دبیرستان‌های نواحی چهارگانه آموزش و پرورش و دانش‌آموزانی با ویژگی‌های متفاوت

1 - Purposive Sampling
2 - Maximum Variation Sampling

(از لحاظ وضعیت تحصیلی و پایگاه اقتصادی - اجتماعی) نمونه‌گیری شد تا حداکثر تنوع را داشته باشد. ۲- نمونه‌گیری گلوله برفی^۱ که در این شیوه از دانش‌آموزان پرسیده شد که مشارکت‌کننده بعدی که پیرامون مقوله یا مفهوم خاصی اطلاع دارد چه کسی است. در نهایت با استفاده از معیار اشباع نظری در مورد تعداد نمونه‌ها تصمیم‌گیری شد. بر اساس این معیار، زمانی که محقق به این نتیجه برسد که انجام بیشتر مصاحبه و مشاهده، اطلاعات بیشتری در اختیار وی نمی‌گذارد و صرفاً تکرار اطلاعات قبلی است، در این حالت محقق گردآوری اطلاعات را متوقف می‌کند (cf. Gubrium and Holstein, 1997, 2001; Kval and Brinkman, 2009).

۲-۶) فنون گردآوری، و تجزیه و تحلیل اطلاعات

در پژوهش‌های مردم‌نگارانه، جهت ارائه نظریه زمینه‌ای از طیفی از روش‌ها جهت گردآوری داده‌ها و اطلاعات استفاده می‌شود که عبارتند از: مشاهده مشارکتی، مصاحبه‌های ساخت نیافته و باز و بررسی‌های اسنادی (cf. Esterberg, 2002; Schutt, 2004; Punch, 2005; Hammersly and Atkinson, 2007). حاضر با استفاده از روش‌های مشاهده آزاد، مشاهده مشارکتی و مصاحبه باز گردآوری شده‌اند.

در پژوهش حاضر از روش نظریه زمینه‌ای^۲ - که یکی از روش‌های تحلیل داده‌های کیفی است - جهت تحلیل داده‌ها استفاده شده است. نظریه زمینه‌ای در سال ۱۹۶۷ توسط گلیزر و اشتروس^۳، با انتشار کتاب کشف نظریه زمینه‌ای^۴ به جامعه علمی معرفی

-
- 1 - Snowball Sampling
 - 2 - Grounded theory
 - 3- Glaser & Strauss.
 - 4 - Discovery of Grounded Theory

شد و مورد استقبال فراوان قرار گرفت. گلنیزر و اشتروس معتقدند، نظریه زمینه‌ای یک روش استقرایی است که از داده‌هایی که به طور منظم از پژوهش اجتماعی بدست می‌آید، نظریه تولید می‌کند (cf. Glaser & Strauss, 1967, 1998, 2001). در روش نظریه زمینه‌ای، جمع‌آوری، تحلیل داده‌ها و نظریه‌ای که احتمالاً به دست می‌آید، با یکدیگر ارتباط نزدیکی دارند. محقق با نظریه‌ای پیش‌انگاشته، شروع نمی‌کند، ترجیحاً با حوزه‌ای از مطالعه شروع می‌کند و اجازه می‌دهد که نظریه به وسیله داده‌ها ظهور کرده و خلق شود (cf. Strauss & Corbin, 1998; Corbin & Strauss, 2008). نظریه زمینه‌ای دارای مشخصه‌های عمده‌ای به شرح زیر است:

- ۱- مبتنی بر داده‌های متنی است، اما از داده‌های مشاهده‌ای نیز جهت تدوین و توضیح مفاهیم استفاده می‌کند.
- ۲- روشی استقرایی است.
- ۳- روشی برای نظریه‌سازی است و نه نظریه آزمائی.
- ۴- مبتنی بر یک سری مراحل کدبندی داده‌هاست که به ارائه یک مقوله هسته می‌انجامد.
- ۵- نظریه بدست آمده دارای سه بعد شرایط، تعاملات و پیامدهاست.
- ۶- نظریه حاصله ایدئوگرافیک و موقعیتی است.
- ۷- معیار ارزیابی نظریه، شاخص قابلیت اعتماد یا تأیید توسط افراد مورد مطالعه است. در مطالعات کیفی مبتنی بر نظریه زمینه‌ای، جمع‌آوری و تحلیل داده‌ها به‌طور همزمان انجام می‌شود تا به پیدایش نظریه مستقر در داده‌ها کمک کنند (cf. Glaser & Strauss, 1967; 2001; Corbin and Strauss, 2008). تکنیک

عمده مورد استفاده برای جمع‌آوری داده‌ها، مصاحبه عمیق^۱ است. مصاحبه کیفی عمیق با شیوه‌های نظریه زمینه‌ای، بسیار تناسب دارد. در مصاحبه عمیق، محقق کنترل بیشتری روی ساخت داده‌ها دارد. در واقع مصاحبه، یک گفتگوی جهت داده شده است. ماهیت روش نظریه زمینه‌ای چنین انعطاف پذیری و کنترل ابزار تحلیلی و داده‌ها را ایجاد می‌کند (cf. Charmaz, 2006). به منظور جمع‌آوری داده‌ها از سه تکنیک مصاحبه عمیق پیشنهادی پاتن (cf. Patton, 2002) به ترتیب زیر استفاده به عمل آمد. در آغاز کار برای دستیابی به مفاهیم و مقوله‌ها از رویکرد مصاحبه گفتگویی غیررسمی^۲ استفاده شد. بعد از اینکه مفاهیم و مقوله‌های اولیه آشکار شدند با استفاده از رویکرد راهنمای عمومی مصاحبه^۳، مقوله‌ها و مفاهیم در فرآیند مصاحبه پیگیری گردید. این امر در راستای نمونه‌گیری نظری نیز انجام می‌شود و با ماهیت روش نظریه زمینه‌ای سازگاری زیادی دارد. پس از اینکه خطوط کلی مصاحبه‌ها به وسیله مفاهیم و مقوله‌ها شکل گرفت، سؤالات باز طراحی و این فرآیند تا مرحله اشباع نظری^۴ ادامه یافت. در این مرحله، از مصاحبه باز استاندارد^۵ استفاده به عمل آمد. فعالیت اساسی در رویکرد نظریه زمینه‌ای در حوزه تجزیه و تحلیل داده‌ها انجام می‌شود. تکنیک‌های مورد استفاده در این رویکرد باعث تمایز آن از سایر رویکردها می‌شود. ساختار اصلی تحلیل داده‌ها در نظریه زمینه‌ای بر مبنای سه شیوه کدگذاری است: ۱- کدگذاری باز،^۶ ۲- کدگذاری محوری^۷ - ۳- کدگذاری انتخابی^۸ (cf. Corbin and Strauss, 2008).

1 - In-depth Interview

2 - Informal Conversation Interview

3 - General Interview Guide

4 - Theoretical Saturation

5 - Standardized Open - Ended Interview

6 - Open Coding

7 - Axial Coding

8 - Selective Coding

اولین مرحله، کدگذاری باز است و به فرآیند تحلیلی اطلاق می‌شود که طی آن مفاهیم اولیه و سپس مقولات عمده مبتنی بر آنها، شناسایی شده، خصیصه‌ها و ابعادشان در داده‌ها کشف می‌شود. دومین مرحله، کدگذاری محوری است. در واقع فرآیند اتصال مقوله‌ها به یکدیگر بر اساس خواص آنها (زیر مقوله‌ها)، کدگذاری «محوری» نامیده می‌شود، زیرا کدگذاری در حول محور مقوله‌ای صورت می‌گیرد که مقوله‌ها را در سطح خصیصه‌ها و ابعاد به هم مرتبط می‌سازد (cf. Strauss and Corbin, 1998: 123). سومین مرحله کدگذاری، کدگذاری انتخابی است. این نوع کدگذاری فرآیند یکپارچه‌سازی و پالایش مقوله‌ها در جهت خلق نظریه است. یکپارچگی مورد نظر در نتیجه تعامل تحلیل‌گر با داده بوجود می‌آید و یکی از دشوارترین مراحل کار است. محقق باید در داده‌ها غرق شود و به تعمق پردازد تا بتواند پیوند بین مقوله‌ها را یافته، آنها را پالایش کرده، باهم یکپارچه نماید و نهایتاً نظریه را استخراج کند. در جدول شماره یک در بخش یافته‌ها این فرآیند مشخص شده است.

۳-۶) قابلیت اعتماد

برای رسیدن به معیار قابلیت اعتماد^۱ (معادل اعتبار و روائی در تحقیقات کمی)، از سه تکنیک متعارف و بسیار مرسوم استفاده به عمل آمد که عبارتند از:
اول: کنترل یا اعتباریابی توسط اعضاء^۲ (cf. Patton, 2002; Silverman, 2005; Kval and Brinckman, 2009): در این روش، از مشارکت‌کنندگان خواسته شد تا یافته‌های کلی را ارزیابی کرده و در مورد صحت آن نظر دهند.

1 - Trustworthiness

2 - Member Check

دوم: مقایسه‌های تحلیلی^۱: در این روش، به داده‌های خام رجوع گردید تا ساخت بندی نظریه با داده‌های خام مقایسه و ارزیابی گردد.

سوم: استفاده از تکنیک ممیزی^۲: در این زمینه، چند متخصص در کار نظریه زمینه‌ای، بر مراحل مختلف کدگذاری، مفهوم‌سازی و استخراج مقولات نظارت داشتند.

۷) یافته‌ها

سؤال اصلی این تحقیق این است که مشارکت‌کنندگان نسبت به جنس مخالف یا به زبان خودشان «دوست (از جنس مخالف)» چگونه جهت‌گیری می‌کنند، معانی ذهنی، کنش‌ها و پیامد این کنش‌ها برای آن‌ها چگونه است؟ به طور کلی در مرحله کدبندی باز، ۲۷ مفهوم (یا زیر مقوله) استخراج شدند که در قالب ۵ مقوله عمده قرار گرفتند. این مقولات عمده عبارت بودند از: بازاندیشی، ارتباط ابزارمند، درگیری فضای ذهنی، روابط سیال و فشارهای هنجاری گروه دوستان. این مقولات پنج گانه عمده در مرحله کدبندی گزینشی به استخراج یک مقوله هسته منجر شد که مقوله محوری و اساسی تحقیق را شامل می‌شود. مقوله هسته - محوری نهائی این بررسی «جهت‌گیری جنسیتی بازاندیشانه» است. لازم به ذکر است که تشابه لغوی بین برخی مفاهیم و مقوله‌های به دست آمده از نقطه نظر روش‌شناسی نظریه زمینه‌ای ایرادی ندارد. کوربین و اشتروس (۲۰۰۸) و چارماز (۲۰۰۶) خاطرنشان کرده‌اند که در بسیاری موارد برخی مفاهیم ممکن است در تولید مقوله عمده به کار رفته و یا در سطحی بالاتر مقوله هسته و محوری ممکن است با یک یا چند مقوله عمده دارای تشابه لغوی

1 - Analytical Comparison

2 - Auditing

باشد (cf. Charmaz, 2006; Corbin and Strauss, 2008). در جدول شماره (۱) مفاهیم اولیه، مقولات عمده و مقوله هسته که در خلال خرد-تحلیل^۱ مصاحبه‌ها استخراج شده‌اند، ارائه شده است. لازم به ذکر است که واحد تحلیل در نظریه زمینه‌ای، برخلاف روش‌های متعارف تحقیق، فرد نیست؛ بلکه واحد تحلیل در نظریه زمینه‌ای مفاهیمی هستند که در جریان نمونه‌گیری نظری مبتنی بر نمونه‌گیری هدفمند از افراد مورد مصاحبه به اشباع نظری رسیده‌اند.

جدول شماره (۱): مفاهیم اولیه، مقولات، و مقوله هسته

مقوله هسته	مقوله عمده	مفاهیم اولیه
بازاندیشی در جهت‌گیری جنسیتی	بازاندیشی	اهمیت تجربه شخصی، عادی شدن ارتباط، نقد چارچوب‌های رفتاری جامعه، کاهش تعصبات خانوادگی، گذشته‌نگری انتقادی، ضرورت ارتباط متعادل با جنس مخالف، ضرورت ارتباط و ...
	ارتباط ابرارمند	موبایل تسهیلگر ارتباط، ارتباط با بلوتوث، ارتباط واسطه‌مند، ارتباط حاضر با غایب و ...
	درگیری فضای ذهنی	مشغولیت ذهنی، صحبت‌های گروهی جنسیت محور، همنشینی‌های جنسیت محور
	روابط سیال	وقت‌گذرانی، لذات آنی، ناپایداری تعاملی، نگاه کالاگونگی به دوست از جنس مخالف
	فشار هنجاری گروه دوستی	فشار گروهی برای داشتن دوست (جنس مخالف)، همه‌گیری همکلاسی‌ها، همه‌گیری گروه دوستان

در زیر به اختصار به هر یک از مقولات پنج‌گانه و سپس مقوله هسته پرداخته می-

شود.

¹ - Microanalysis

۷-۱) بازاندیشی

بازاندیشی یکی از مفاهیم کلیدی در این پژوهش است که از گیدنز اقتباس شده است. وی بازاندیشی را معرف هرگونه کنش انسانی می‌داند و به دو نوع آن اشاره می‌کند. در تمدن‌های ساده و ماقبل مدرن که سنت حاکمیت دارد بازاندیشی تا اندازه زیادی محدود به بازتفسیر و توضیح سنت است، اما در دوره جدید، ماهیت بازاندیشی تغییر می‌کند. در این دوره اندیشه و کنش در یکدیگر منعکس می‌شوند، تأیید و تصویب عملکردها دیگر با ضمانت سنت کارایی نخواهد داشت (گیدنز، ۱۳۷۷: ص ۴۴). در خلال مصاحبه‌های عمیق انجام شده و نیز مراحل مختلف تجزیه و تحلیل داده‌ها، اکثر مشارکت‌کنندگان در مورد پدیده «دوست- دختر^۱» و میزان درگیری خود با این پدیده خیلی راحت صحبت می‌کردند، آن را پذیرفته و لازمه زندگی می‌دانند. از این رو، آنها تا حد زیادی در جهت‌گیری جنسیتی خود بازاندیشی کرده و از آن به مثابه یک عنصر اساسی زندگی روزمره خود یاد می‌کردند. نادر یکی از این مشارکت‌کنندگان است که در این خصوص چنین می‌گوید:

«من خودم یک سری اعتقادات خاص خودم را دارم. اگر کسی بهم بگه الان روز است، تا خودم یقین پیدا نکنم نمی‌تونم باور کنم. می‌گن دوست (از جنس مخالف) بده، این را اعتقاد دارم، ولی خب می‌تونه کاملاً خوب هم باشه و کاملاً هم باعث پیشرفته بشه».

^۱ - این واژه دقیقاً توسط دانش‌آموزان مورد مصاحبه به کار می‌رفت و تلفظ می‌شد، لیکن در این مقاله با عنوان «دوست از جنس مخالف» جایگزین می‌شود.

نادر به تجربه و رسیدن به یقین توسط خود اهمیت می‌دهد و در مورد پدیده مورد بحث در حال یک بازاندیشی کلی است، این بازاندیشی حتی در خانواده نادر و دوستش هم صورت گرفته است. برای مثال، وی می‌گوید:

«می‌رویم اونجا با هم درس می‌خونیم. اگر او از من کمک بخواد من کمکش می‌کنم یا برعکس. پدر و مادر اونها هم می‌دونند و خیلی عادیه».

پيامد این بازاندیشی، عادی شدن رابطه دو جنس است که مشارکت‌کننده به آن اشاره می‌کند. نادر، همچنین با کمک گرفتن از علم روانشناسی، چارچوب‌ها و روایت‌های حاکم بر ارتباط دو جنس را به چالش می‌کشد:

«چارچوب‌ها را یه سری آدم‌های به ما قبولانده‌اند و کاملاً هم اشتباهه. مگه خفاش شب تهران کی بود. فردی بود که نظریه فروید را اثبات کرد. این قدر عقده روحی داشت که این کار را کرد».

تأکید بر ضرورت ارتباط با جنس مخالف یکی از خصیصه‌های این گروه است. حمید در این باره می‌گوید:

«من سعی می‌کنم هر چیزی را در حد تعادلش [انجام بدهم]، دوست (از جنس مخالف) هم به نظر من دلیلی نداره که نداشته باشم ولی اون هم در حد تعادلش».

مشارکت‌کننده دیگری نیز عنوان کرده است: «اصلاً دوست (جنس مخالف) نداشته باشی، نمی‌تونی درس بخونی!!».

۲-۷) درگیری فضای ذهنی

به طور کلی، مشارکت‌کنندگانی که با جنس مخالف ارتباط دارند، درگیری ذهنی زیادی نیز دارند و گفتمان جنسیتی یکی از مشغله‌های عمده آنها محسوب می‌شود. این

وضعیت از لحاظ تحصیلی مسائلی برای مشارکت‌کنندگان ایجاد می‌کند؛ یکی از این مشارکت‌کنندگان درگیری ذهنی خود را چنین شرح می‌دهد:

«فکر آدم رو واقعاً مشغول می‌کنه، من خودم که تجربه کردم. سعی کردم برای امتحانات واقعاً این کارها را بگذارم کنار، چون تو امتحانات واقعاً فکر آدم رو مشغول می‌کنه، که بخوای فکر کنی، فردا چه برنامه‌ای می‌خواهی بریزی، باهات بری بیرون، درباره حرف‌هایی که با هم زدیم فکر کنی، واقعاً فکر آدم رو مشغول می‌کنه».

مشارکت‌کننده دیگری نیز درگیری ذهنی خود را در کلاس چنین شرح می‌دهد:

«سرت تو دُرست نیست. می‌ری سر کلاس، یه جای دیگه‌ای. امروز برم سرِ قرار، فردا برم سرِ قرار».

مشارکت‌کنندگان درگیر با این مسائل، علاوه بر اینکه از لحاظ ذهنی درگیر هستند، در یک بافت و بستری قرار دارند که صحبت‌های گروهی جنسیت محور رواج دارد. به عبارت دیگر بافت کلاس و گروه دوستان هم سن و سال آنها به مثابه شرایطی عمل می‌کند که بر کنش و کنش متقابل آنها اثرگذارند. در این خصوص یکی از مشارکت‌کنندگان چنین می‌گوید:

«صحبت‌های من و دوستانم بیشتر روی همین‌هاست، دختر و این چیزها». یا: «جوّ فکری بچه‌ها، بیشتر در مورد دختره، برای همدیگه کلاس بگذارند، ما فلان کردیم ... دور هم جمع می‌شن بحث شون همینه».

۳-۷) فشار هنجاری گروه دوستی

زمانی که یک الگوی رفتاری خاصی بین گروه معینی رایج شود، اعضای گروه ناچار به تبعیت می‌شوند. تحلیل مصاحبه‌های مشارکت‌کنندگانی که درگیر پدیده دوست

(جنس مخالف) هستند نشان می‌دهد که در بستر گروه دوستان و همکلاسی‌ها، برای درگیر شدن با پدیده دوست (جنس مخالف) تشویق شده و احياناً تحت فشار قرار می‌گیرند. برخی از مشارکت‌کنندگان به همه‌گیر شدن این پدیده در میان دوستانشان اشاره می‌کنند:

«بین بچه‌هایی که من با آنها می‌گردم، از ۱۰۰ درصد، ۱۰۰ درصدشون [داشتن دوست از جنس مخالف] رایج است»؛ یا، «پنجاه درصد بچه‌های این مدرسه دنبال چنین کارهایی هستند، ولی توی این سن، یعنی بچه‌های کلاس سوم، خیلی بیشتر دنبال این کار هستند».

قرار گرفتن مشارکت‌کنندگان در چنین بسترهایی برای آنها نوعی فشار هنجاری جهت تبعیت از گروه به همراه دارد. یکی از مشارکت‌کنندگان وضعیت رقابتی و فشارآور دوستان و هم کلاسی‌هایش را این گونه توضیح می‌دهد:

«بچه‌ها [روی داشتن دوست (جنس مخالف)] خیلی مانور می‌دهند. یعنی خیلی قبول دارند و این را به عنوان کار واجب می‌دانند. می‌گه من دوست (جنس مخالف) دارم، تو نداری».

مشارکت‌کننده دیگری چنین تفسیر می‌کند:

«من و تو پیش هم نشستیم تعریف می‌کنیم. من می‌گم یکی رو زدم تو تور، خاک تو سر تو یکی، نداری؟ او هم می‌گه منم می‌زنم تو تور».

۷-۴) ارتباط ابزارمند

مقوله ارتباط ابزارمند به آن نوع ارتباطی اطلاق می‌شود که از طریق یکی از فناوری‌های روز یعنی تلفن و اینترنت و به طور خاص تلفن همراه یا موبایل حاصل می‌شود.

چهل درصد مشارکت‌کنندگان تلفن همراه داشتند، البته ده درصد آنها با برادرانشان مالکیت اشتراکی داشتند. تمامی موبایل‌های مشارکت‌کنندگان از نوع پیشرفته و دارای امکانات جانبی مثل فیلم‌برداری، عکاسی و بلوتوث بود. اگرچه از طرف سازمان آموزش و پرورش آوردن تلفن همراه به مدرسه ممنوع شده، ولی همه مشارکت‌کنندگان مصاحبه تلفن همراه داشتند و بدون توجه به ممنوعیت اعمال شده آن را با خود به مدرسه می‌آوردند. مشارکت‌کنندگان صراحتاً بیان می‌کردند که کارکردهای جانبی از قبیل فیلم، عکس و بلوتوث بیشتر مورد نظرشان بوده است. یکی از کارکردهای اساسی این ابزار نوین ارتباطی برای مشارکت‌کنندگان، «شماره دادن» و برقراری ارتباط با دوستشان (جنس مخالف) بود:

«اکثر بچه‌های کلاس ما موبایل دارند. همه مدرسه همین طوره، بیشتر باهاس شماره می‌دن؛ یا، «بچه‌ها برای برقراری ارتباط از موبایل استفاده می‌کنند». این وسیله مسلماً باعث تسریع و تسهیل در برقراری ارتباط گردیده و آزادی عمل بیشتری به همراه دارد:

«موبایل برای شماره دادن به دوسته (از جنس مخالف)، موبایل داشته باشی دیگه راحت‌تره».

علاوه بر کارکرد ارتباطی، این وسیله شاخص پایگاه اجتماعی فرد نیز می‌باشد، چنان‌که یکی از مشارکت‌کنندگان می‌گوید:

«مثلاً طرف می‌خواد به دختره شماره بده، شماره موبایلش رو می‌ده، خیلی کلاس داره».

برخی از مشارکت‌کنندگان از طریق بلوتوث که یکی از امکانات جانبی تلفن همراه محسوب می‌شود و هزینه‌ای هم در بر ندارد، استفاده می‌کنند. این روش بیشتر در جاهای شلوغ کاربرد دارد. حمید در این مورد این گونه توضیح می‌دهد:

«برای مکان‌های شلوغ که می‌رن، یه حالتی داره مثل چت، هیچ هزینه‌ای هم نداره، یه پیغامی با بلوتوث به موبایل دیگه‌ای می‌فرستند و اون [دختر] می‌خونه، آگه قبول کرد، پیغام رو که بهش می‌رسه، جواب می‌ده».

تلفن همراه به عنوان یکی از پیامدهای جهانی شدن، تحولات قابل ملاحظه‌ای در جهت‌گیری جنسیتی مشارکت‌کنندگان ایجاد کرده است. قبل از ورود و استفاده گسترده از این ابزار ارتباطی، برقراری ارتباط با جنس مخالف محدودیت‌های زمانی و مکانی خاصی داشت. استفاده از این فن‌آوری از محدودیت‌های زمانی و مکانی کاسته، استقلال و فردیت قابل ملاحظه‌ای به فرد داده و الگوی زندگی جدیدی را بازتولید کرده است و به نظر می‌رسد اقدامات آموزش و پرورش نیز در جهت محدودیت استفاده از این ابزار چندان راهگشا نبوده است. مشاهده فیلم‌ها و عکس‌های محرک جنسی از طریق تلفن همراه، خصوصی شده و منجر به تشدید جهت‌گیری‌های جنسیتی می‌شود. این امر فضای جدیدی را در روابط بین دو جنس خلق می‌کند.

۷-۵) روابط ناپایدار

تحلیل مصاحبه‌ها نشان داد که روابط بین مشارکت‌کنندگان با دوستانشان (جنس مخالف)، عمدتاً موقتی و گذراست. تنها یکی از مشارکت‌کنندگان به طور جدی درصدد تداوم ارتباط جهت ازدواج بود. نقل قول‌های زیر مؤید ناپایداری روابط است.

«[این روابط] خیلی دوام نمی‌یاره. خیلی‌ها هستند که سعی می‌کنند این روابط را تا آخر عمر نگه دارند من هم همین فکر را داشتم ولی پشیمون شدم». «یکیش دوسال با من بود، بعد رفت با یکی دیگه دوست شد». «سیروس یکی از مشارکت‌کنندگانی است که ارتباط با دوستش (از جنس مخالف) را موقتی می‌داند. این مشارکت‌کننده در مورد موقتی بودن این روابط چنین استدلال می‌کند:

«می‌گم الان مشخص نیست من چکاره بشم، اگر الان همین رو [برای ازدواج] انتخاب کنم فردا ممکنه از این کمتر بشم یا شاید هم بتونم بخونم و از این بالاتر بشم». «سیروس مشخص نبودن هویت شغلی و موقعیت اجتماعی آینده‌اش را یکی از دلایلی می‌داند که مانع از تداوم ارتباط یا ازدواج با دوستش (جنس مخالف) می‌شود. سیروس و سایر مشارکت‌کنندگان از قرار گرفتن خود در دوران گذار آگاهی دارند و می‌دانند که بخش عمده‌ای از تحولات هویتی آینده‌شان در گرو تلاش‌های امروز آنهاست. در چنین شرایطی تجربه زیسته مشارکت‌کنندگان حکم می‌کند که به نوعی بازاندیشی آینده محور دست زنند و کنش‌های فعلی خود را با توجه به تحولات آینده تاریخ زندگی‌شان انجام دهند.

علاوه بر عوامل فوق، پیمان شکنی یکی از طرفین، نقش به‌سزایی در ناپایداری روابط دارد. یکی از مشارکت‌کنندگان در این باره می‌گوید: «یکیش دوسال با من بود، بعد رفت با یکی دیگه دوست شد». پیامد عمده این وضعیت برای مشارکت‌کننده، تغییر استراتژی است. پس از این اتفاق وی به دوستانش توصیه می‌کند که مقابله به مثل کنند:

«از این به بعد به هر کی [از دوستانم] که می‌رسم بهشون می‌گم سرکارشون بگذاره، چون می‌دونم که دختره اونهارو سرکار می‌گذاره».

یکی از مشارکت‌کنندگان به پدیده‌ای به نام «کالا گونگی دوست (از جنس مخالف)» اشاره می‌کند:

«جمع دوستان اگه خیلی صمیمی باشند، مثل یک کالا به دوستشون (منظور جنس مخالف) نگاه می‌کنند. همیشه عوض می‌کنند. می‌گه این مال من و اون مال تو. من یادمه یکی از رفیقام دوستش (از جنس مخالف) را با پیراهن یکی از رفیقاش عوض کرد».

۸) بحث و نتیجه‌گیری

در این بررسی، مقوله هسته «جهت‌گیری جنسیتی بازاندیشانه^۱» حاصل ادغام و ترکیب پنج مقوله عمده فوق است. جهت تعیین این مقوله هسته به معیارهای خاص گزینش مقوله هسته به شرح زیر توجه شده است:

الف: انتزاعی و کلی باشد و بتواند هر یک از مقولات را تا حد امکان از نظر معنایی پوشش دهد.

ب: قدرت تحلیلی داشته باشد و تنها یک مقوله توصیفی و ساده نباشد.

ج: به فراوانی در داده‌های اولیه از سوی مشارکت‌کنندگان تکرار شده و مورد تاکید قرار گرفته باشد.

د: جریان طبیعی مصاحبه‌ها عمدتاً به سمت آن معطوف شده باشد.

^۱ - گرچه واژه بازاندیشی، هم به مثابه یک مقوله عمده، و هم در ترکیب مقوله هسته مدنظر قرار گرفته است، از نظر چارماز (۲۰۰۶)، کوربین و اشتروس (۲۰۰۸) از لحاظ روشی ایرادی ندارد که یک مفهوم بتواند نقش یک مقوله عمده را نیز ایفا کرده، و یا یک مقوله عمده در ترکیب مقوله هسته نیز به کار رود.

بر اساس این مقوله، اکثریت پاسخ‌گویان دانش‌آموز شیرازی در مورد پدیده «دوست (جنس مخالف)» به شیوه‌ای متفاوت از نسل‌های پیشین اندیشیده و عمل کرده‌اند. تعداد زیادی از مشارکت‌کنندگان برخلاف ارزش‌ها و آموزه‌های اجتماعی، فرهنگی و حتی اعتقادی سنتی نسبت به جنس مخالف خود عمل کرده و تلقی جدیدی از آن داشته‌اند. به طرز بسیار جالب و برخلاف آموزه‌های سنتی موجود که صحبت و برخورد با جنس مخالف را به شکلی تابو گونه و دارای برخی ممنوعیت‌های اخلاقی و عرفی تلقی می‌کند، آنها در مورد دوستشان (منظور از جنس مخالف) به راحتی صحبت کرده و به دنبال تجربه جدید در این خصوص بودند. همان‌طور که در متون مصاحبه‌ای نیز به صراحت عنوان شده است، مشارکت‌کنندگان تجربیات شخصی خود را تشریح و بازنمایی کرده و در بسیاری موارد آن را ارزیابی نیز نموده‌اند. تجربیات جنسیتی جدید این افراد دارای چنان وسعت و شدتی بوده است که حتی گاه خانواده‌های برخی از مشارکت‌کنندگان، خواسته یا ناخواسته، نیز با این پدیده کنار آمده‌اند. تعدادی از پاسخ‌گویان به نقد چارچوب‌های اجتماعی و فرهنگی سنتی حاکم بر جامعه پرداخته‌اند و مهم‌تر این که داشتن ارتباط با جنس مخالف را به شیوه‌های مختلف ضروری پنداشته و آن را به عنوان یک شیوه جدید زندگی در عصر مدرن تفسیر و ارزیابی کرده و پذیرفته‌اند.

همان‌گونه که مدل زمینه‌ای شماره یک نشان می‌دهد فشار هنجاری گروه دوستی یکی از شرایط علی زمینه‌ساز برای ایجاد ارتباط بین دو جنس است. این فشار هنجاری در بین گروه دوستی چه درون و چه بیرون از فضای مدرسه دامنه وسیعی داشته و دانش جنسی و جنسیتی جدیدی در دسترس آنها قرار می‌دهد. در این میان، رسانه‌ها و به طور خاص، وجود ماهواره نیز بر این پدیده دامن می‌زنند. در امتداد با چنین منابع جدید

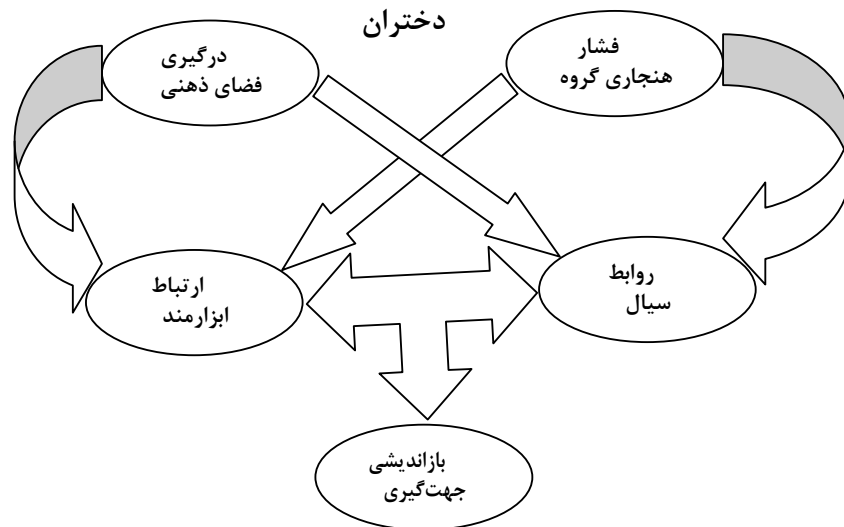
دانش و کنش، ابزار ارتباطی جدید، نه تنها روابط را ساده‌تر و راحت می‌سازد، بلکه فشارها، نظارت‌ها، کنترل‌ها و تمهیدات ساختاری عینی جامعه در خصوص مقابله با این پدیده را نیز به حداقل می‌رساند. ابزار ارتباطی جدید، یعنی تلفن همراه، به عنوان یکی از تکنولوژی‌های اطلاعاتی و ارتباطی که به علت اهمیت آن در مقایسه با تکنولوژی‌های ارتباطی دیگر، برخی آن را «تکنولوژی کاریزما»^۱ نامیده‌اند، تحول شگرفی در روابط بین انسان‌ها و در این جا بین مشارکت‌کنندگان و جنس مخالف به وجود آورده است. اکثر مشارکت‌کنندگان از این تکنولوژی برخوردار بودند و تمامی دستگاه‌های مورد استفاده آنها مجهز به تکنولوژی‌هایی چون بلوتوث، دوربین، و پخش موسیقی بود. آنها از این ابزار نه تنها برای برقراری ارتباط و بستری برای تجربیات جدید، بلکه برای کسب پایگاه اجتماعی و هویت خود نیز استفاده می‌کردند. این ابزار ارتباطی جدید زمینه ورود به مکانی که در اندیشه مدرن تحت عنوان فضای روابط جنسی مجازی، تجربیات واسطه مند، حضور همیشه غایب و فرا واقعیت است را فراهم می‌سازد. فضای ذهنی مشارکت‌کنندگان درگیر با پدیده دوست از جنس مخالف، آکنده از مشغله‌های جنسی و جنسیتی است و در بین این دسته از مشارکت‌کنندگان، صحبت‌های گروهی جنسیت محور رواج دارد. رواج این تفکرات و تعاملات ناشی از آن باعث شکل‌گیری فشار هنجاری گروه دوستان و هم‌کلاسی‌ها می‌شود که به نوبه خود اعضای گروه را وادار به تبعیت از رفتار و انتظارات گروه می‌کند.

۱- تکنولوژی کاریزما (Charisma Technology) اصطلاحی است که برای ارجاع به تکنولوژی موبایل به کار می‌رود که دارای طیف متنوعی از امکانات تکنولوژیکی شامل تلفن، بلوتوث، پیام کوتاه، امکانات صوتی و تصویری است.

پیامد عمده شرایط و فرآیندهای بحث شده، منتج به بازاندیشی در جهت‌گیری جنسیتی مشارکت‌کنندگان گردید. بازاندیشی‌ای که دیگر معطوف به گذشته و سنت‌ها نیست، بلکه معطوف به فرهنگ‌های جهانی و ماورای مرزهاست که خود محصول جهانی شدن و اشاعه فرهنگی است. این بازاندیشی در آموزه‌های دینی و اجتماعی صورت گرفته و برای گروه مورد مطالعه تبدیل به نوعی خرده فرهنگ و در بسیاری موارد ضد-فرهنگ شده است. بازاندیشی در جهت‌گیری جنسیتی خود مجدداً شرایط و فرآیندهای جهت‌گیری جنسیتی را بازتولید کرده و پدیده مورد بحث به شکل غیررسمی در پشت و روی صحنه‌های جامعه به حیات خود ادامه می‌دهد.

در نتیجه تعاملات مذکور، یعنی درگیری فضای ذهنی مشارکت‌کنندگان، ابزارمند شدن و سهولت تعیین و تغییر روابط، جهت‌گیری جنسیتی مشارکت‌کنندگان، عموماً سیال، ناپایدار، و متزلزل بوده و در خلال زندگی روزمره به دلایل متفاوت مکرراً بازاندیشی می‌شود. پیامد شرایط و تعاملات مذکور، پیدایش نوعی روابط سیال و بی ثبات در بین دو جنس دختر و پسر است. شرایط، تعاملات و پیامدهای مورد بحث حول محور مقوله هسته در قالب یک مدل پارادایمی (مدل شماره ۱) ترسیم شده‌اند که منطق این نوع جهت‌گیری جنسیتی بازاندیشانه، از رویکرد بومی و امیک افراد مورد مطالعه، به تصویر کشیده شده است.

مدل زمینه‌ای شماره (۱): جهت‌گیری جنسیتی بازاندیشانه پسران نسبت به



مطالعه حاضر با به کارگیری رویکرد تفسیرگرایی اجتماعی سعی داشته است که از رویکرد دانش آموزان پسر درگیر به شرایط، فرآیند / تعاملات و پیامدهای جهت گیری جنسیتی پسران نسبت به دختران بپردازد. در این راستا با استفاده از روش شناسی کیفی و ابزار نظریه زمینه‌ای، نظریه‌ای موقعیتی، خاص، استقرایی و ایدئوگرافیک از درک مشارکت‌کنندگان نسبت به جنس مخالف بدست داده شد. این نظریه در واقع بازتاب ارزیابی و فهم مشارکت‌کنندگان از جهت‌گیری جنسیتی خود آنها بوده است. در اینجا، محقق بر اساس منطق روش‌شناسی کیفی تنها ابزاری برای استخراج، دسته بندی، و انعکاس (تاویل دوگانه‌گیدنزی) آن چیزی است که در میدان مطالعه در حال رخ دادن بوده است.

فهرست منابع

- ◀ اسدی، عبدالله (۱۳۸۵)، «بررسی روابط دانشجویان دختر و پسر در دانشگاه‌های شهر اردبیل»، *مجله علمی- پژوهشی دانشگاه علوم پزشکی اردبیل*. دوره ششم، ش ۲. صص ۱۱۴-۱۱۳.
- ◀ گیدنز، آنتونی (۱۳۷۷)، «پیامدهای مدرنیته»، (محسن ثلاثی)، تهران، چاپ اول، نشر مرکز.
- ◀ یوسفی، زهرا؛ عابدی، محمدرضا؛ نشاط دوست، حمیدطاهر (۱۳۸۶)، «بررسی نگرش والدین شهر اصفهان نسبت به روابط دوستانه دختران و پسران»، *فصلنامه خانواده پژوهی*. سال سوم ش ۱۰. صص: ۶۰۹-۶۰۱.
- ◀ غفاری، غلامرضا (۱۳۸۶)، «روابط و ارزش‌های اجتماعی جوانان ایرانی»، *فصلنامه مطالعات جوانان*. ش ۸ و ۹، تابستان. صص: ۷-۳۲.
- ◀ موحد، مجید؛ مقدس، علی اصغر؛ عباسی شوازی، محمدتقی (۱۳۸۶)، «خانواده، جوانان و جامعه-پذیری»، *فصلنامه مطالعات جوانان*، ش ۸ و ۹، تابستان. صص: ۴۵-۳۳.
- Berg, B. (2006), *“Qualitative Research Methods for the Social Science”s*, New York: Allyn and Becon.
- Blaikie, N. (2007), *“Approaches to Social Inquiry”*, London: Polity Press.
- Brewer, J. (1998), *“Ethnography”*, London: Open University Press.
- Carr, N. S. (2001), *“Gendered Holiday Behavior: A Case Study of University Students”*. In: S. Colyer and K. James, ANZALS: Leisure futures, leisure cultures. *3rd Women in Leisure International Conference*, Fremantel, (). 5-6 July, 2001.
- Charmaz, K. (2006), *“Grounding Grounded Theory: A Practical Guide Through Qualitative Analysis”*, London: Sage Publication.
- Corbin, J. and A. Strauss, (2008), *“Basics of Qualitative Research”*, Third Edition, London: Sage Publications.
- Crotty, M. (1998), *“The Foundations of Social Research: Meaning and Perspective in the Research Process”*, London: Sage Publication.
- Denzin, N. and Y. Lincoln. (2005), *“The Sage Handbook of Qualitative Research”*, London: Sage Publication Ltd.

- Ekins, Richard, (1997), **“Male Femaling: A Grounded Theory Approach to Cross-Dressing and Sex-Changing: Grounded Approach to Cross-dressing and Sex-changing”**, Rutledge Press.
- Eley, Diann and Kirk, David (2004), **“Gender and Citizenship Potential in Adolescent Students”**. In: Katsikitis, Mary, Proceedings of the 39th Annual Australian Psychological Society Conference. *The 39th Annual Australian Psychological Society Conference: Psychological Science in Action*, Melbourne, Victoria, (94-98). 29 September - 3 October, 2004.
- Esterberg, K. G. (2002), **“Qualitative Research Methods and Process”**, Second Edition, London: Open University Press.
- Fetterman, David M.(1998), **“Ethnography Step by Step”**, Second Edition. London: Sage Publications.
- Gabrium Jaber, and Holestein, James.(1997), **“The New Language of Qualitative Research”**, London: Sage Publications Ltd.
- Gabrium, Jaber F. and James A. Holstein, (2001), **“Handbook of Interview Research”**, London, Sage Publication.
- Glaser, B. and Anselm Strauss.(1967), **“Discovery of Grounded Theory”**, Transaction Publishers, U.S. Publisher.
- Glaser, B. (1978), **“Theoretical Sensitivity”**, Sociology Press.
- Glaser, B. (1998), **“Doing Grounded Theory: Issues and Discussions”**, Sociology Press.
- Glaser, B. (2001), **“The Grounded Theory Perspective: Conceptualization Contrasted With Description”**, Sociology Press.
- Guba, E. G. and Y. S. Lincoln (2005), **“Paradigmatic Controversies, Contradictions, and Emerging Confluences”**, In N. K. Denzin & Y. S. Lincoln (Eds.), **“Handbook of qualitative research”** (3rd ed., pp. 191–215). Thousand Oaks, CA: Sage.
- Guba, E. G. (1991), **“Paradigm Dialog”**, Newbury Park, CA, Sage.
- Hammersley, M. and P. Atkinson (2007), **“Ethnography: Principles in Practice”**, Second Edition, New York: Rutledge Press.
- Haswell, Sandra (2002), **“Male-Female Differences and Media Consumption in Australia's Wartime Election of 2001”**. In: *International Conference on Social Sciences*, Hawaii, (). 11-15 June, 2002.

- Hewitt, Belinda, Western, Mark and Baxter, Janeen (2006), “**Who Decides? The Social Characteristics of Who Initiates Marital Separation**”. *Journal of Marriage and Family*, 68 5: 1165-1177.
- Kvale, Steinar and Svend Brinkmann, (2009), “**InterViews: Learning the Craft of Qualitative Research Interviewing**”, Second Editions, Sage Publications.
- Lafferty, Yvonne (2007-08), “**For the Boys: A Qualitative Study of Women's Gender Strategies and Emotional Labour in Professional Boxing**”, PhD Thesis, School of Social Science, the University of Queensland.
- Lee, K. S. and Trost, S. G. (2006), “**Physical Activity Patterns of Singaporean Adolescents**”. *Pediatric Exercise Science*, 18 4: 400-414.
- Lincoln, Y. S., and E. G. Guba, (1985). *Naturalistic inquiry*, Thousand Oaks, CA: Sage.
- Maxwell, J. (2004), “**Qualitative Research Design: An Interactive Approach**”, Second Edition, London: Sage Publications.
- Neuman, L. (2006). “**Social Research Methods: Quantitative and Qualitative Approaches**”, Third Edition. London: Allyn and Bacon.
- Neuman, L. (2007), “**Basics of Social Research: Qualitative and Quantitative Approaches**”, Second Edition, Allyn & Bacon.
- Patton, M. (2001). “**Qualitative Research & Evaluation Methods**”, London: Sage Publication Ltd.
- Punch, Keith, (2004), “**Introduction to Social Research; Quantitative and Qualitative Approaches**”, London: Sage Publications Ltd.
- Ritchie, J. and J. Lewis, (2005), “**Qualitative Research Practice: A Guide for Social Science Students and Researchers**”, London: Sage Publication
- Silverman, D. (2005). “**Doing Qualitative Research**”, London: Sage Publication.
- Schutt, R. (2004). “**Investigating the Social World: the Process and Practice of Research**”, Fourth Edition. London: Pine Forge Press.
- Strauss, Anselm and Juliet Corbin, (1998), “**Basics of Qualitative Research**”, Second Edition, London: Sage Publications.